



امشاسپندان در آئین زردشتی

پدیدآورنده (ها) : رضایی، جمال

میان رشته ای :: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران :: مرداد ۱۳۴۸، سال شانزدهم - شماره ۵ و ۶ (ISC)

صفحات : از ۵۷۶ تا ۵۹۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/514845>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- جایگاه امشاسپندان در جهان‌شناسی مزدایی و نقش آنها در سلوک فردی
- دانش نامه دین: امشاسپندان تهیگی دای بوتسو سان جو ارهاص، صرفه، کرامت، معجزه
- تحلیل ساختاری کمال دیوان و امشاسپندان با نگاهی به آیین مزدیسنا و اسطوره‌های پیشاآریایی
- هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی
- افسانه ها و اسطوره های ایرانی در تاریخ جهانگشای جویی
- بازتاب اندیشهٔ مشیت الهی در تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی (با تأکید بر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف)
- زندگی مولانا جلال الدین رومی و آثار و افکار او
- ریخت شناسی و تحلیل اسطوره ای قصه عامیانه دختر و درخت کنار
- ثنویت در ادبیات مزدیسنی
- تحلیل کهن‌الگویی هفت‌خوان رستم با تکیه برنظریه روان‌شناسی یونگ
- نامهای دوازده ماه (مرداد - شهریور)
- قافیه از نظرگاه موسیقائی (با توجه به قافیه در شعر حافظ)

عناوین مشابه

- سنت های تدفین در آئین زردشتی گری، تداوم سنت دیرپای تدفین ثانویه ی دوره فراپارینه سنگی و نوسنگی
- مظاهر شر در آئین زردشتی
- تأثیر هفت امشاسپندان در آئین کردان اهل حق
- مظاهر شر در آئین زردشتی
- بررسی حرکت نحوی پرسش‌واژه‌ها در زبان فارسی میانه زردشتی بر اساس «اصل نگارش بند» (پژوهشی بر پایه دستور زایشی)
- وظایف ضابطین دادگستری در جرائم مشهود و غیرمشهود در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (با تکیه بر حقوق شهروندی)
- تحلیل نقادانه جهات «اعاده دادرسی» در قانون آئین دادرسی مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه
- بررسی و نوآوری های قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ در رابطه با ضابطین و اقدامات آنها
- بررسی بازتاب باورهای آئین میتراپی در افسانه‌های لری
- اصل تمرکز در آئین دادرسی مدنی

امشاسپندان در آئین زردشتی*



از دکتر جمال رضائی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی

عنوان سخنرانی بنده «امشاسپندان در آئین زردشتی» است. پیش از اینکه سخن خود را در آن باره آغاز کنم لازم می‌دانم که توجه حضار محترم را به یک نکته اساسی و شایان توجه جلب کنم و آن نکته اینست که آنچه در دین مزدیسنی زردشتی و در بخشهای متأخر اوستا و در نوشته‌های دینی مزدیسنان دیده می‌شود با آنچه که در «گاهان» یعنی کهن‌ترین بخش اوستا که از سخنان خود زردشت است ملاحظه می‌گردد گاهی تفاوت‌های آشکاری دارد چه بسا مسائلی که در گاهان جنبه فلسفی دارد ولی هنگامی که در آئین مزدیسنی صورت معتقدات دینی پذیرفته به گونه‌بی دیگر درآمده است. یکی از این مسائل همین موضوع «امشاسپندان» است که در گاهان صرفاً جنبه فلسفی و اخلاقی دارد و غالباً از آنها به صورت صفتهای اورمزد یاد شده ولی بعدها که گونه دینی یافته‌اند نمودهای ویژه‌بی پیدا کرده‌اند و تشکّل خاصی پذیرفته‌اند و وظائفی بدانان واگذار شده و گونه ایزد به خود گرفته‌اند و دسته ویژه‌بی تشکّل داده و به نام معیّنی خوانده شده‌اند در صورتی که در گاهان جزء صفات ذاتی اورمزدند و دسته خاصی نیستند و نام ویژه‌بی ندارند حتی واژه امشاسپندان را

*- متن سخنرانی آقای دکتر جمال رضائی استاد و معاون دانشکده ادبیات و علوم انسانی که در تاریخ ۴۸/۲/۲۳ در طالار فردوسی دانشکده ایراد گردیده است.

در گاهان نمی‌یابیم و نخستین جایی که با این نام روبرو می‌شویم «هفت‌های» (اوستا: hapta-hāti) است که به «هفتین یشت بزرگ» معروفست و پس از گاهان آن را کهن‌ترین بخش اوستا می‌دانند.

چون موضوع سخن بنده همانطور که بعرض رسید «امشاسپندان در آئین زردشتی» است ناگزیر در این گفتار از امشاسپندان بدان گونه که مورد اعتقاد مزدیسنان بوده‌اند سخن خواهد رفت.

در آئین مزدیسنی زردشتی آنچه اورمزد آفریده ستوده و مقدس است از آسمان و خورشید و ماه و ستارگانش تا زمین و آب و خاک و آتش و گیاهان و جانوران سودمندش، حتی معنویات و صفات نیک چون راستی و درستی و پاکی و داد و دین و دانش و پاکیزگی و تندرستی و بردباری و فروتنی و فرمانبرداری و شکیبایی و دلاوری و کوشش و پیروزی و مانند آنها و بر هر یک از آنها ایزدی گمارده شده است. این ایزدان آفریدگان اورمزد را پاسبانی و معنویات و صفات و خصال نیک را پاسداری می‌کنند و در کار اداره جهان یار و یاور اورمزدند. گویی اورمزد شهر یاری است و الا پایگاه؛ و ایزدان وزیران و کارگزاران و گماشتگان اویند. این ایزدان که موجوداتی مینوی و قابل پرستش هستند گاه کارگزار و یاور اورمزدند و گاه نمودار و نمایانگر صفات او و گاه واسطه‌ی میان آدمیان و اورمزد. واژه «ایزد» بمعنی «پرستیده شده» و پرستیدنی و در خور پرستش است. این واژه از ریشه یَزَ yaz گرفته شده و با واژه‌های «یسن» و «یشت» و «یزد» هم‌ریشه است و واژه «یزدان» که در فارسی به معنی خدا به کار رفته از صورت جمع پهلوی آن (یزتان yazdān=yazatān) بازمانده و در فارسی معنی مفرد به خود گرفته است.

در زبان فارسی گاهی واژه «ایزد» را «فرشته» معنی کرده و یا «فرشته» را معادل «ایزد» گرفته‌اند بویژه در فرهنگ‌نامه‌ها هرگاه نام ایزدی را معنی کرده‌اند او را فرشته‌ی دانسته‌اند. در ادبیات فارسی نیز به این معنی برمی‌خوریم چنانکه سعدی از «ایزد باد»

(اوستا : Vāta) «فرشته‌ای که وکیل است برخزان باد» تعبیر کرده‌است در این دوبیت:

قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه به شکر یا به شکایت برآید از دهنی

فرشته‌ی که وکیلست برخزان باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی

از این رو برخی از دانشمندان و محققان معاصر نیز گاهی به جای واژه «ایزد کلمه» فرشته‌ها را به کار برده‌اند. ولی چون از کلمه «فرشته» که اصلاً به معنی فرستاده و پیک و قاصد است فارسی‌زبانان مفهومی خاص با صبغه دینی اسلامی دارند و آن را به معنی «ملک» به کار می‌برند بهتر آنست که برای تمیز دادن آنها از یکدیگر برای این دسته از موجودات مینوی آئین مزدیسنی همان واژه «ایزد» به کار رود.

یک دسته معدود از گروه پر شمار ایزدان که بزرگترین و گرامی‌ترین آنانند به نام امشاسپندان خوانده شده‌اند. واژه «امشاسپند» که در اوستا به صورت amša-spaṇta آمده به معنی بی مرگ مقدس است و مانند بسیاری از نامها صفتی است که به جای اسم به کار رفته و خود از دو صفت ترکیب شده است: یکی «امیش» و دیگری «سپینت». «امیش» خود مرکب از دو جزء است: «آ» و «میش». «آ» پیشوندیست به معنی «بی» یا «نا» که هرگاه به آغاز واژه‌ای افزوده شود صفتی می‌سازد به معنی ضد آن کلمه به طریق نفی یا سلب.

«میش» به معنی «مرگ» و «میر» است و از ریشه «مر» به معنی مردن گرفته شده و با واژه‌های مرگ، میر، مردن، مرد، مردم، مار و بیمار هم ریشه است. بنابراین واژه «امیش» بی مرگ یا «نامیرا» معنی می‌دهد. منوچهری دامغانی شاعر نامور سده پنجم در یکی از قصائدش که در همین گفتار ابیاتی از آن را به مناسبتی خواهم خواند کلمه «نامیران (= نامیران) را به معنی بی مرگ و جاویدانی در برابر کلمه «میران (= میران) به معنی میرنده و فانی آورده که درست معنی واژه «امیش» را می‌رساند در این بیت:

ترا گویم که ای سید مشرقین که مردم میرانند و تو نامیران

«سپینت» جزء دیگر واژه اوستائی «امیش سپینت» به معنی مقدس و متبرک

و سودبخش است. این همان کلمه ییست که در فارسی به صورتهای سپند و اسپند و اسفند بازمانده و در برخی از واژه‌های مرکب چون گوسپند (=گوسفند) و اسفندیار نیز دیده می‌شود. با این ترتیب «امیش سپنت» را «سپند نامیرا» یا بی مرگ مقدس یا جاویدان مقدس می‌توان معنی کرد. این نام در پهلوی امهرسپند amahraspand و در فارسی امشاسپند و امشاسفند تلفظ شده است. در فرهنگهای فارسی امهوسپند و امهوسفند که صورت تصحیف شده امهرسپنت است نیز به معنی فرشته و ملک ضبط شده و در اشعار برخی از گویندگان نیز به کار رفته است.

این نام، یعنی امشاسپند، چنانکه گفته آمد ویژه یک دسته از ایزدان بزرگ آئین مزدیسنی است که عبارتند از «بهمن» و «اردیبهشت» و «شهریور» و «سپندارمذ» و «خرداد» و «امرداد» که نامهای آنان در شمار نامهای دوازده ماه سال در زبان فارسی بازمانده و تعداد آنان با «سپند مینو» و در دوره‌های بازپسین با خود «اورمزد» به هفت که یک عدد مقدس و قابل توجه در میان ایرانیان بوده می‌رسیده است. گاهی نیز ایزد «سروش» یا «ایزد بهرام» را بر آنان می‌افزوده‌اند تا شمار امشاسپندان به هفت برسد و من اکنون به شناساندن یک یک آنان می‌پردازم.

۱- بهمن: نخستین امشاسپند «بهمن» نام دارد. این نام که در فارسی «وهمن» نیز تلفظ شده در پهلوی وهومن vahuman و در اوستائی وهومنه vohu-manah فراگو می‌شده است. «وهومنه» از دو جزء ترکیب یافته است یکی «وهو» و دیگر «منه». «وهو» هم به معنی خوب و نیک است و هم به معنی ثروت و خواسته که در این ترکیب به معنی خوب و نیک به کار رفته است. «وهو» که در اوستا به صورت ونگهو نیز آمده برابر است با وسو vasu در سنسکرت و وهو vahu در فارسی باستان که واژه‌های ویه veh در پهلوی و «به» در فارسی بازمانده آنست. «منه» جزء دوم این واژه هم ریشه و هم معنی واژه منش فارسی است و از ریشه «من» به معنی اندیشیدن گرفته شده است. «من» در واژه‌هایی چون دشمن و هومن و «مان» در کلماتی چون زیمان و پژمان و شادمان

از این ریشه است. بنابراین واژه مرکب «وهومنه» ی اوستایی یا «بهمن» فارسی بهمنش یا نیک اندیش معنی می دهد. در فرهنگهای فارسی کلمه «وهمنش» به معنی «کسی که گفتار و کردار و زبان و دل او با ایزد تعالی راست و درست باشد» ضبط شده که یادآور اجزاء و ساختمان و معنی نام این امشاسپند است.

نام بهمن گاهی در اوستا به صورت وَهیشْت مَنَه vahišta-manah نیز دیده می شود یعنی در ساختمان این نام گاهی به جای «وهُو» که صفت مطلق است «وَهیشْت» که صفت عالی آنست و «بهترین» معنی دارد به کار رفته است (وَهیشْت در پهلوی وَهیشْت vahišt و در فارسی «بهشت» تلفظ شده است) و این نکته بسیار شایان توجه و درخور اهمیت است که نخستین آفرینش اورمزد اندیشه نیک باشد زیرا «کزین برتر اندیشه برنگذرد».

قبلاً اشاره شد که ایزدان در آئین مزدیسنی دارای دوجنبه یا وظیفه هستند یک جنبه مینوی و روحانی و ملکوتی و یک وظیفه این جهانی. امشاسپند بهمن در جهان مینوی مظهر و نمودار اندیشه نیک اورمزد است و آدیان را اندیشه نیک می آموزد و از سوء نیت و بداندیشی پرهیز می دهد و در جهان خاکی نگرهبانی جانوران سودمند با اوست.

اهمیت بهمن در آئین مزدیسنی از اینجا پیدا است که هم نخستین آفریده اورمزد است و هم دومین روز ماه به نام اوست (نخستین روز ماه به نام خود اورمزد است) و هم دومین ماه زمستان به نام او خوانده شده («دی» نام ماه نخستین زمستان از نامهای اورمزد است) و همین امشاسپند است که به پندار مزدیسنان روح زردشت را در خواب به پیشگاه اورمزد رهنمون شده است.

در آئین زردشتی هریک از امشاسپندان یارانی دارند و دشمنانی. یاران آنان از ایزدانند و دشمنانشان از دیوان. ایزد ماه و ایزد گوش و ایزد رام یاران بهمنند و دیو اکّ مَنَه aka-manah که دیو بداندیشی و بدمنشی است دشمن و رقیب اوست. (اکّ مَنَه یعنی «بدمنش» مرکب از «اکّ» یعنی بد و «مَنَه» یعنی اندیشه و منش. «اکّ»

در فارسی به صورت «آک» و به معنی عیب و عار و آسیب و آفت آمده است.

بی‌مناسبت نیست این مطلب را بیفزایم که ایرانیان باستان هریک از سی روز ماه را به نام ایزدی که به اعتقاد آنان پاسداری آن روز را برعهده داشته می‌خوانده‌اند و نامهای ماههای سال را از نامهای همین ایزدان برگزیده‌اند و چون نام روز با نام ماه موافق می‌آمده و یکی می‌شده آن روز را جشن می‌گرفته‌اند. پیشتر اشاره شد که دومین روز ماه «بهمن» نام داشته است، بهمن روز در بهمن ماه یعنی روز دوم ماه بهمن یکی از جشنهای بزرگ بوده است. این جشن که در فارسی «بهمنگان» یا «بهمنجنه» خوانده می‌شده از جشنهای شکوهمندی بوده که تا چند سده پس از ظهور اسلام نیز در ایران با آئین ویژه‌ای برگزار می‌شده است. در این روز غذای مخصوصی که آن را هم «بهمنجنه» می‌نامیده‌اند از انواع گوشتها و سبزیها و غله‌ها و حبوبات می‌پخته‌اند. خوالیگران و خنیاگران و رامشگران و باده پمیان دست بکار می‌شده‌اند و بزمی بشکوه بدانسان که بایسته فصل زمستانست برپا می‌کرده‌اند و بدین گونه روزی را به شادخواری و رامش می‌گذرانده‌اند. قصیده معروفی که منوچهری دامغانی در مدح منوچهر بن قابوس سروده پاره‌ای از مراسم این بزم را نشان می‌دهد و آن قصیده‌ایست به مطلع:

برآمد زکوه ابر مازندران چو مار شکنجی و مازاندر آن

منوچهری در این قصیده پس از وصف ابری تیره رنگ و گرانبار و برف‌زا و توصیف بسیار شاعرانه باغ و درختانی که برف بهمنی برو پیکر آنها را فرا گرفته و خود نمایشگر فصل زمستان و ماه بهمن است بدینگونه از بهمنجه یاد و بزم آن را وصف می‌کند:

چه بهتر ز خرگاه و طارم کنون	به خرگاه و طارم درون آذران
فرو برده مستان سر از بیهشی	برآورده آواز خنیاگران
به جوش اندرون دیگِ «بهمنجنه»	به گوش اندرون «بهمن» و قیصران
سر بابزن در سروران مرغ	بن بابزن در کف دلبران

کباب از تنوره درآویخته چوخونین ورقهای جوشن و ران
 خداوند ماگشته مست و خراب گرفته دو بازوی او چاکران
 یکی نامداری که با نام وی شدستند بی نام نام آوران ...
 و پس از ابیانی که در ستایش ممدوح خود سروده خطاب به وی می گوید:
 ترا گویم ای سید مشرقین که مردم میرانند و تو نامیران
 درآمد ترا روز «بهمنجه» به فیروزی این روز را بگذران
 می زعفری خور زدست بتی که گویی قضیبی است از خیزران
 می زعفرانی که چون خوردیش رودسوی دل راست چون زعفران
 نه بارنگ او بایدت رنگ گل نه بابوی او نرگس و ضیمران
 ز رامشگران رامشی کن طلب که رامش بود نزد رامشگران
 بزنی همچین سالیان دراز دنان و دمان و چمان و چران
 دو گوشت همیشه سوی گنجگاو دو چشمت همیشه سوی دلبران

این قصیده برخی از مراسم بزم جشن بهمنجه را بدانگونه که در روزگار منوچهری برگزار می شده نمودار می سازد و برخی از آهنگها را که در این بزم نواخته می شده می شناساند و نیز وجه تسمیه یکی از این آهنگها را که «بهمن» نام داشته آشکار می کند. آنجا که می گوید:

به جوش اندرون دیگ «بهمنجه» به گوش اندرون «بهمن» و قیصران
 بجز روز دوم ماه که بهمن نامیده شده یکی از گیاهان که در زمستان و ماه بهمن گل می کند و گل و بیخ آن هر دو رنگین است و مصرف دارویی داشته نیز «بهمن» یا منسوب بدان «بهمنین» نام گرفته است. در روز بهمنجه گل بهمن سرخ و بهمین زرد را بر سر کاسه های غذا می پاشیده اند و بهمین سفید را با شیر یا باقند و نبات درآمیخته و در این روز می خورده اند و عقیده داشته اند که حافظه آدمی را نیرو می بخشد، بخور کردن و جامه نو بریدن و پوشیدن و ناخن چیدن و موی پیراستن و عمارت کردن را در این روز نیک می شمرده اند.

از گلهای گل یاسمن و از جامه‌ها جامهٔ سپید را ویژهٔ « بهمن » و بهشت را خانهٔ این امشاسپند می‌دانسته‌اند .

* * *

۲ - **اردیبهشت** : نام دومین امشاسپند « اردیبهشت » است . این نام در اوستا بصورت **اَش و هِشْت** aša-vahišta آمده و از دو جزء ترکیب یافته‌است . جزء نخست آن « اَش » معنی بسیار گسترده‌ای دارد و به معانی راستی و درستی و پاکی و قدس و مانند آنها به کار رفته‌است شاید کلمهٔ « حق » متناسب‌ترین کلمه برای بیان معنی این واژه باشد چون همهٔ آن مفاهیم را در بر دارد . واژهٔ « اَش » بارها در اوستا به کار رفته و صفت‌هایی مانند **اَشَوَن** ašavan به معنی پیرو دین راستین و حق و حقیقت و **اَشَو** ašū که خود زردشت با آن وصف شده و در فرهنگ‌های فارسی به معنی بهشتی در برابر دوزخی ضبط گردیده از آن گرفته و ساخته شده‌است . « اَش » در اوستا به صورت **اَرَت** arta و **اَرِت** arəta نیز آمده‌است از این صورت آن « ارد » در واژه‌های « اردشیر » و « اردوان » در فارسی بازمانده‌است .

جزء دوم نام این امشاسپند « و هِشْت » بمعنی « بهتر » یا « بهترین » یا « بهین » است که قبلاً از آن یاد شد . پس واژهٔ مرکب « اَش و هِشْت » ی اوستایی « بهین راستی » یا « بهترین حق » معنی می‌دهد .

این نام در پهلوی به دو صورت **اَش و هِشْت** ašvahišt یا **اَرَت و هِشْت** urtvahišt آمده و در فارسی « اردیبهشت » و گاه با تخفیف « اردی » تلفظ شده‌است .

این امشاسپند در جهان مینوی نمایانگر راستی و پاکی و قدس و حقوری اورمزد است و در جهان خاکی نگهبانی آتش با اوست از این رو در برخی از فرهنگ‌های فارسی به معنی آتش گرفته شده‌است . از ایزدان ایزدِ سروش و ایزدِ بهرام و ایزدِ آذر از یاران اویند و از دیوان ایندرا Indra که دیو گمراهی و فریب است دشمن اوست . ماه دوم سال و روز سوم همراه به نام این امشاسپند « اردیبهشت » نام گرفته و اردیبهشت روز در اردیبهشت

ماه جشن «اردیبهشتگان» بوده است. از یشتها سومین یشت به نام او نامیده شده و از نیایشها نماز اَشیم وُهو ašm-vohū که از نیایشهای مهم مزدیسناست و از گلها گل مرزنگوش یا مرزنجوش که گل و گیاه آن هردو خوشبوست منسوب بدوست.

۳- شهر یور: سومین امشاسپند «شهر یور» نامیده شده است. تلفظ اوستایی این نام خَشْشَرَوَئِیْرَ xšaθra-vairya و مرکب از دو جزء است: «خَشْشَر» و «وئِیْر». «خَشْشَر» به معنی شهر یاری و سلطنت و قدرت و ملک و کشور است (از ریشه «خشی» یا «خشی» به معنی شهر یاری کردن و شایستن). این واژه در فارسی باستان به صورت خَشْشَس xšaεa و در خط پهلوی به صورت شتر šaθr و در زبان فارسی به صورت «شهر» درآمده است. «شهر» در زبان فارسی معنی محدودتری به خود گرفته ولی در ترکیباتی چون «شهر یار» و «ایران شهر» معنی اصلی خود را نگه داشته است.

«وئِیْر» جزء دوم نام این امشاسپند برگزیده و آرزو شده معنی می دهد (از ریشه «وَر» به معنی برگزیدن و آرزو کردن و گرویدن). بنا بر این «خَشْشَر وئِیْر» یعنی شهر یاری برگزیده یا کشور آرزو شده و گاه از آن سلطه و قدرت و نظم اراده شده است. در آئین مزدیسنی «خَشْشَر وئِیْر» را گاهی جایگاه اورمزد و ایزدان و گاه بهشت برین و گاه کشور جاودانی اهورایی دانسته اند و اگر آن را «ملکوت» اورمزد به پنداریم نابجا نخواهد بود.

نام این امشاسپند در پهلوی به صورت شریور šaθrēvar و در فارسی به صورت «شهر یور» و «شهر یر» آمده است.

امشاسپند شهر یور در جهان مینوی نماینده سلطنت و نظم و قدرت اورمزد و در جهان خاکی نگهبان فلزات است. پادشاهان دادگرا فرّ و پیروزی می بخشید، و چون نیازمندان را دستگیری می کند وی را ایزد رحم و شفقت هم دانسته اند. ایزد مهر و ایزد آسمان و ایزد انیران از یاران او هستند و از دیوان سَتُورَوَ saurva (= سَتُورَوُ sauru)

که دیو آشوب و سلطنت بد است دشمن و رقیب اوست .

ششمین ماه سال و چهارمین روز ماه به نام او خوانده شده و جشن «شهریورگان» که گاهی «آذر جشن» نیز نامیده شده در روز چهارم شهریور یعنی شهریور روز برگزار می شده است . از گیاهان «شاه اسپرغم» را بدو نسبت داده اند .

۴ - سپندارمذ : امشاسپند چهارم «سپندارمذ» خوانده شده است . نام این امشاسپند در اوستا به صورت سپنت آرمیتی spanta-ārmaiti یا سپنت آرمتی spanta-ārmati آمده و مرکب از دو جزء است . از جزء نخست آن «سپنت» که به معنی مقدس است قبلاً سخن گفته شد . جزء دوم آن «آرمیتی» یا «آرمی» خود از دو کلمه ترکیب یافته : یکی «آرم aram» که درست و شایسته و بجا معنی می دهد و بیشتر به صورت قید به کار می رود و دیگر «میتی» یا «متی» به معنی اندیشه ، و از ریشه «من» که معنی اندیشیدن دارد گرفته شده است . (در ترکیب «ارم» و «میتی» یا «متی» یک «م» حذف شده است) .

آرمیتی یا آرمی را با توجه به معانی اجزاء دو گانه آن باید اندیشه بجا یا فکر درست و شایسته معنی کرد ولی در اوستا این کلمه به معنی بردباری و شکیبایی و سازگاری و فروتنی به کار رفته است . با این ترتیب «سپنت آرمیتی» یا «سپنت آرمی» فروتنی مقدس یا بردباری مقدس و امثال آن معنی می دهد . این نام در پهلوی سپندارمذ spandarmat و در فرهنگهای فارسی به صورتهای سپندارمذ ، اسپندارمذ ، سفندارمذ ، اسفند دارمذ ، اسفندارمذ سپندار و اسفند ضبط شده است .

«سپندارمذ» در جهان مینوی مظهر شکیبایی و بردباری و سازواری اورمزد و در جهان خاکی نگهبان زمین می باشد که مظهر فروتنی و تواضع و افتادگی است از این رو آن را گاهی به معنی خود زمین نیز گرفته اند . سپندارمذ که گاه دختر اورمزد شمرده شده عهده دار آبادانی و خرمی و سرسبزی و پاکیزه نگهداشتن زمین است و هر کسی را که در این کار

بکوشد یاری می‌کند ، بدین روی گاهی اورا ایزدی دانسته‌اند که موکل بر درختها و بیشه‌هاست .

از ایزدان ایزدآبان و ایزد دین و ایزد ارد ازیاران اویند و از دیوها ناانگه‌هی‌تیا naong - haiŋyā که دیو سرکشی و عصیان است و گاهی ترُمیتی tarōmaiti که دیو تکبر و غرور و خیره‌سری است دشمن و رقیب او می‌باشند . (واژه « ترُمیتی » که از ترُ به معنی بد و « میتی » به معنی اندیشه ترکیب یافته در پازند به ترمنشن tarmēnišn برگردانده شده و در فارسی به صورت « ترمنشت » و به معنی بدکرداری آمده‌است) .

ماه دوازدهم سال و روز پنجم ماه به نام این امشاسپند نامیده شده و بدان مناسبت در پنجمین روز اسفند ماه جشنی برگزار می‌شده‌است . این جشن ویژه زنان بوده و در این روز مردان به زنان خود هدایایی می‌داده‌اند . نام این جشن به اختلاف « مزدگیران » و « مردگیران » ضبط شده‌است . (در برخی از فرهنگ‌ها هنگام برگزاری این جشن را پنج روز پایان اسفندماه نوشته‌اند) درخت نشانیدن را در این روز نیک می‌دانسته‌اند و این کار را که بر خرمی و سرسبزی زمین می‌افزاید مایه خوشنودی سپندارمذ می‌شمرده‌اند . از گیاهان بید مشک را ویژه او دانسته‌اند .

۵- خرداد : پنجمین امشاسپند « خرداد » نام دارد . صورت اوستایی این نام هَئوروات haurvatāt است که از دو جزء ترکیب یافته : یکی « هَئورَوَ » و دیگری « تات » . « هَئورَوَ » (سنسکریت: سرو sarvu ، فارسی باستان: هَروَو haruva ، فارسی: هر) در اوستا به معنی همه ، رسا ، کامل ، درست و تمام است . « تات » پسوندی است که اسم مؤنث می‌سازد . « هَئوروات » در پهلوی به صورت « خورَدَت xvardat و خُرَدات xordāt و در فارسی به صورت « خرداد » درآمده‌است .

امشاسپند خرداد در جهان مینوی مظهر کمال و بی‌نیازی اورمزد و در جهان خاکی نگهبان آبست .

ایزد تشر (= تیر) و ایزد فروردین و ایزد باد از یاران او هستند و دیو تئوروی taurvi (= تئورو tauru) که دیو تشنگی و فساد است دشمن و رقیب اوست. از یشتها یشت چهارم، از ماهها ماه سوم سال و از روزها روز ششم ماه به نام اوست و جشن «خردادگان» در ششمین روز خرداد ماه برگزار می شده است. روز خرداد از روزهای مورد توجه مزدیسنان بوده بویژه خرداد روز در فروردین ماه که آخرین روز جشن نوروز ایشان بوده و آن را در نوشته های فارسی «نوروز خردادی» یا «نوروز بزرگ» یا «نوروز خاصه» خوانده اند، مزدیسنان این روز را گرمای ترین و بهترین روزها می دانسته اند و معتقد بوده اند که بسیاری از کارهای بزرگ در آن روز انجام گرفته یا خواهد گرفت. از گلها گل سوسن را به خرداد نسبت داده اند.

* * *

۶ - **امرداد**: نام ششمین امشاسپند «امرداد» یا «مرداد» است. این نام در اوستا به صورت آمِریَتات aməratāt آمده و مرکب از دو جزء است: «آمِریَت» و «تات» جزء نخست، «آمِریَت» خود دو جزء دارد یکی پسوند نفی «آ» که قبلاً از آن یاد شده و دیگر «مِریَت» از ریشه «مر» به معنی مردن. «آمِریَت» از لحاظ ترکیب و ریشه و معنی همانند واژه «آمیش» جزء نخست واژه امشاسپند می باشد و بی مرگ یا جاویدان معنی می دهد. «تات» جزء دوم کلمه «آمِریَتات» را در واژه خرداد شناختیم (پسوندی است که اسم می سازد). پس واژه «آمِریَتات» بی مرگی و جاودانی بودن معنی می شود. این نام در پهلوی امردات amurdāt و در فارسی «امرداد» و گاهی تحت تأثیر واژه خرداد «مُرداد» تلفظ شده است.

این امشاسپند در جهان مینوی نمودار جاودانی بودن اورمزداست و در جهان خاکی نگهبان گیاهان می باشد. از ایزدان ایزد رشن و ایزد اشتاد و ایزد زامیاد از یاران اویند و دیو زئیریش zairiš (= زئیریک zairik) که دیو گرسنگی و تباهی است دشمن اوست. پنجمین ماه سال و هفتمین روز ماه به نام او خوانده شده و امرداد روز در امرداد

ماه جشن «امردادگان» بوده است: در برخی از فرهنگها نام این جشن را «جشن نیلوفر» نوشته اند. گل چمبک از میان گلها ویژه اوست.

نام دو امشاسپند آخرین، خرداد و مرداد، غالباً باهم آمده و این دو، همچون دو یار وفادار جلوه می کنند همچنانکه دو دیو مخالف آنان تئوروی و زئیریش دیوهای تشنگی و گرسنگی که در پهلوی به صورت تارپج و زارپج آمده نیز همیشه همراهند.

دو نام خرداد و مرداد در زبانهای سامی نیز راه یافته و به صورت «هاروت» و «ماروت» بردو ملک اطلاق شده است.

در آغاز این گفتار بعرض رسید که مزدیسنان برای آنکه شمار امشاسپندان را به هفت که یک عدد مقدس در میان ایرانیان بوده برسانند نخست «سپند مینو» و در دوره های متأخر خود «اورمزد» را بر آنان افزوده اند گاهی یکی از دو ایزد «سروش» و «بهرام» را پس از امشاسپندان ششگانه قرار داده و با این ترتیب عدد هفت را کامل کرده اند اکنون توضیحی بر آنچه قبلاً گفته آمد افزوده می شود.

«سپند مینو» در اوستا به صورت سپنت مئینیو spanta-mainyu آمده و مرکب از دو جزء است یکی «سپنت» یعنی مقدس که قبلاً از آن سخن به میان آمد و دیگر «مئینیو» به معنی اندیشه یا خرد (از ریشه «من» به معنی اندیشیدن). این واژه که در فارسی «مینو» تلفظ شده و به معنی «بهشت» و «آسمان» به کار رفته در اوستا بیشتر به معنی فکر و خرد و نیرویی که به آدمی فکر و اندیشه می دهد آمده است و آن را قوه عاقله می توان دانست از این رو «سپنت مئینیو» را «خرد سپند» یا خرد مقدس معنی می کنند.

در نظر مزدیسنان «سپند مینو» از آفریده های اورمزد و واسطه میان او و آدمیان است معرفت مردم به اورمزد به توسط او صورت می پذیرد و پاداش کارهای نیک به پایدردی و دستگیری او از اورمزد درخواست می شود. سومین گاه را از پنج گاه گاهان یا گائاه که سروده خود زردشت است به نام سپند مینو خوانده اند (این گاه سپنتمد گاه نام دارد).

سپند مینو از لحاظ اهمیت بسیاری که داشته در رأس امشاسپندان جای گرفته است. در برابر سپند مینو اَنگَر مَئینیو angra-mainyu قرار داده شده است که درست ضد واژه «سپَنت مَئینیو» معنی می دهد. جزء نخست این واژه، «اَنگَر»، به معنی پلید و ناپاک و خبیث است و «مئینیو»، جزء دوم آن، همان جزء دوم واژه «سپَنت مَئینیو» است که اندیشه و خرد معنی می دهد. پس «اَنگَر مَئینیو» خرد پلید یا فکر خبیث معنی دارد. این همان واژه ایست که در پهلوی اَهَرَمَن ahraman و در فارسی «اهریمن»، «اهرمن» و «اهریمه» و «اهرن» از آن باز مانده است. بنابراین اهریمن در برابر سپند مینو فرض شده است نه در برابر خود اورمزد، ولی چون خود اورمزد را به جای سپند مینو در رأس امشاسپندان جای داده اند اهریمن در برابر اورمزد قرار گرفته است.

چنانکه به اشاره گذشت گاهی ایزد سروش هفتمین امشاسپند شمرده شده. سروش (اوستا: سَر اُش sraoša، پهلوی: سروش srōš) که در نوشته ها و فرهنگای فارسی او را با جبرئیل یکی دانسته اند ایزد فرمانبرداری و مظهر سلم و صفای اورمزد و نمودار تسلیم و رضا در برابر اوامر اوست. دیوی که در برابر او قرار دارد و رقیب و دشمن اوست دیو خشم (اوستا: اَئِشَم aēšma) است.

در نوشته های متأخر زردشتی گاهی به جای ایزد سروش بهرام جای گرفته است (اوستا: وِرِثَر غَن varəθraghna، پهلوی: وَرَه ران varahrān، وهرام varahrām وهرام vahrām) این ایزد که ستاره مریخ به نام او خوانده شده است ایزد پیروزی است و دیو مخالف او کُند kunda نام دارد.

گرچه «سروش» و «بهرام» گاهی در شمار امشاسپندان دیده می شوند و این خود نمودار عظمت و اهمیت آن دو در نظر مزدیسنان است ولی در دوره های پیشین همیشه «سپند مینو» و در دوره های بازپسین بیشتر خود «اورمزد» در شمار امشاسپندان آمده و در ردیف نخستین آنان جای گرفته است تا نخستین امشاسپند حائز همه کمالات و صفات حمیده و قدرت تام باشد نه اینکه از برخی بهره مند و از برخی بی بهره مانده باشد. «اورمزد» بدانگونه

بر سر امشاسپندان جای گرفته که فروغ او همه امشاسپندان را فرا گیرد. در نوشته های پهلوی وی همچون شهریارى انگاشته شده که سه امشاسپند نخستین (بهمن و اردیبهشت و شهریور) در سوی راست و سه امشاسپند دیگر (سپندارمذ و خرداد و امرداد) در سوی چپش جای دارند.

این ابیات ادیب المالك فراهاى نامهای امشاسپندان ایزدی فروغ و معانی و ترتیب آن نامهارا دربر دارد:

در اوستا نام «هفت امشاسپندان» خدای

شد «اهوره مزده» آنگه «وهمن» و «اردیبهشت»

از پس «شهریور» «اسپندارمذ» «خرداد» دان

پس «امرداد» است کش بی مرگی آمد سرنوشت

اولین یعنی که یزدان زنده دانا بود

دومین اندیشه اش نیکوست بی پندار زشت

سومین نظم مقدس دان چهارم قدرت است

از ششم دان تندرستی، هفتمین بی مرگی است

خاص آن دهقان که مارا اندرین گلزار کشت

ترتیب اسامی امشاسپندان در نوشته های مزدیسنان بیشتر به همین گونه است که گفته

آمد ولی گاهی در این ترتیب اختلافاتی دیده می شود چنانکه ترتیب این اسامی در شمار

نامهای سال با ترتیب آن نامها در شمار روزهای ماه متفاوت است. در نامهای روزهای

ماه همان ترتیبی که قبلاً عرض شد رعایت شده و روزهای هفته اول ماه به نام آنان به ترتیب

«هرمز»، «بهمن»، «اردیبهشت»، «شهریور»، «سپندارمذ»، «خرداد» و «امرداد»

نام گرفته ولی در نامگذاری ماههای سال این ترتیب از نوعی دیگر است، هم ردیف نامهای

آنان فرق دارد و هم میان آنان گاهی جدائی و فاصله افتاده است بدین گونه:

«دی» (بجای اورمزد)، «بهمن»، «اسفند»، «اردیبهشت»، «خرداد»، «امرداد» و «شهریور». ملاحظه می‌شود که اسفند در این جا پس از بهمن و اردیبهشت پس از او و شهریور در آخرین جا قرار گرفته به علاوه بین هر دو امشاسپند که نام آنان در پی هم آمده فاصله‌ی افتاده و یک نام دیگر در میان نامهای آنان آمده است. ماه پس از بهمن و اسفند فروردین و ماه پس از اردیبهشت و خرداد تیر نامیده شده و با این ترتیب «خرداد» و «امردا» که چون دو یار وفادار با هم ذکر می‌شوند از هم جدا افتاده‌اند.

در برابر این «هفت امشاسپند» که جلگی مظهر خیرند هفت مظهر شر قرار دارند که نامهای آنان در ضمن سخن از امشاسپندان گفته شد و عبارتند از:

- ۱- اَنگَر مَئینِیو (= اهریمن) در برابر «سپند مینو» یا «اورمزد»
- ۲- اَکَک مَنه دیو بد اندیشی در برابر «بهمن»
- ۳- ایندرا دیو گمراهی و فریب در برابر «اردیبهشت»
- ۴- سئورو دیو آشوب و بی نظمی در برابر «شهریور»
- ۵- یا انگ هئی ثیا یا «ترُمیتی» دیوهای سرکشی و خیره سری در برابر سپندارمذ.

- ۶- تئوروی دیو تشنگی و فساد در برابر «خرداد»
 - ۷- زئیریش دیو گرسنگی و تباهی در برابر «امرداد»
- این دسته از دیوان «کماریکان» نام دارند.

با این ترتیب ملاحظه می‌شود که مزدیسنان با اعتقاد به هفت مظهر خیر و هفت مظهر شر هفت نمونه بارز از نیکی و بدی در برابر دیده دل خود داشته‌اند که پیروی از گروه نخست آدمی را به نیک اندیشی و حسن نیت، راستی و پاکی و حقوری، نظم و بردباری و فروتنی، کمال و بی‌نیازی و سرانجام به زندگی گوارای ملکوتی سوق می‌دهد.

و تبعیت از دسته دیگر بداندیشی و سوء نیت، دروغ و کثری و ناحق، آشوب و بی نظمی، خیره سری و کبر، کاستی و تباهی و بالاخره زندگی ناگوار مرگ آور به دنبال دارد.

این بود گزارش کوتاهی از «امشاسپندان در آئین زردشتی» ولی اگر از جنبه دینی موضوع بگذریم و توجه ژرفتری به معانی نامهای امشاسپندان بکنیم و آنچه را در می یابیم با گاهان که سروده خود زردشت است بسنجیم موضوع به گونه فلسفی خود جلوه خواهد کرد و خواهیم دید که شش امشاسپند قسمتهای مختلف یک کمال کلی یا مظاهر یک کمال کلی هستند و هر کدام یک جهت از آن کمال کلی را نموداری سازند، آن کمال کلی خود اورمزد است. آنگاه سبب افزوده شدن اورمزد بر سر امشاسپندان بدین گونه توجیه خواهد شد که خود کمال کلی بر قسمتها یا مظاهر آن افزوده می شود تا نشان داده شود که یک یک آن مظاهر در این کمال کلی شرکت دارند.

اگر از جنبه اخلاقی نگاه کنیم و با توجه به معانی نامها به ترتیب ردیف کردن امشاسپندان (گرچه یک نواخت نیست) بنگریم خواهیم دید که این نامها هر یک نمودار مرحله ای از سیر اندیشه و تکامل اخلاق آدمی است که باطنی آن مراحل می توان به کمال مطلوب رسید.

نخستین مرحله «بهمن» است که اندیشه نیک معنی می دهد یعنی آدمی باید نیک بیاندیشد و فکرش از هر آلودگی منزّه باشد. پس از آن نوبت «اردیبهشت» است که بهین راستی یا بهترین حق معنی دارد، آنکه نیک بیندیشد راستی و درستی و حق و حقیقت را برمیگزیند و از کثری و دروغ و ناحق و نادروستی پرهیز می کند. سپس نوبت «شهریور» است که به معنی نظم و قدرت و سلطنت برگزیده است؛ پیروان راستی و حق و حقیقت از نظم و قدرت و سلطه بی زوال حق برخوردار می شوند. آنگاه نوبت «سپندارمذ» است که معنی آن بردباری و سازگاری و فروتنی و شکیبایی است، کسانی که از قدرت لایزال حق برخوردارند سازگار و فروتن و بردبار می شوند و با سلم و صفا و رضا بسر می برند بر جهان

و جهانیان مهر می‌ورزند و بر همه عالم عاشق می‌شوند و به خرمی زیست می‌کنند. آنگاه به «خرداد» می‌رسیم که کمال معنی می‌دهد، آدمی به مرحله سازواری و رضا که رسید به کمال «آدمیت» رسیده است و نقصی در وجود او باقی نمی‌ماند. آخرین مرحله «امرداد» یعنی بیماری است کسی که به کمال آدمیت رسید زنده جاوید است یا به تعبیر دیگر آن که دلش به سلم و صفا و رضا و مهر و محبت و عشق که کمال آدمیت است زنده شد هرگز نمی‌میرد و دوام او بر جریده عالم ثبت می‌شود. اینست تنها راه رهایی از مرگ برای فرزند آدم که همیشه از مرگ ترسیده و در پی چاره آن بوده و هرگز راهی برای فرار از آن نیافته است و اینست به گمان من اندیشه زردشت که راز عظمت اوست و او را تا درجه بزرگترین متفکران جهان بالا برده است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی